Journal of Islamic Human Rights
Volum 1, Consecutive Number 1, 2024
Journal Homepage: https://islamichumanrights.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

The Philosophy of Human Dignity With a View to Islamic Humanistic Approaches

Mohammad Hadi Talati

4th Level Graduate and Researcher of Majd Shiraz Research Center, Shiraz, Iran.

mhtalati1345@gmail.com

Abstract

Undoubtedly, one of the foundations of the philosophy of human dignity and human rights today is humanistic views. Humanism is a Western perspective that places humans at the center of its reflections and gives primacy to human growth and development. This perspective has grown increasingly since the 18th century and has been reflected in various areas of human life. In the religious field, this perspective has been reflected in three forms: religious humanism, anti-religious humanism (atheist), and secular humanism. In general, contemporary humanism, although it has a more secular aspect (secularism) and is not very tolerant of monotheistic religions; nevertheless, in terms of comparison, points of agreement and compatibility can be observed and analyzed. One of the points of agreement, about which important discussions have taken place today, is the issue of "human dignity", which has attracted the attention of all humanists; But it should be noted that the interpretation of human dignity from the perspective of religious humanists, anti-religious, and agnostics is very different. The present article, written in a descriptive-analytical manner and using library resources, and with the belief that humanistic approaches exist and can be explored in the texts of Abrahamic religions, especially Islam, will focus on the issue of human dignity. Accordingly, the finding of the present study is that according to Islamic teachings, man is addressed with the phrase “We have honored the children of Adam,” which has given him a unique characteristic and perhaps other characteristics, such as the vicegerent of God, the trustee of God, can be redefined under human dignity. In any case, in this article, an attempt is made to explore the various dimensions of human dignity with an interpretative and philosophical perspective and with a humanistic approach; in order to provide a basis for achieving a rational and even a vehicle (jurisprudential) rule for human dignity.

Keywords: Human dignity, rationality, human existential expanse, humanism, Islamic-Quranic teachings

- Talati, M H. (2024). The Philosophy of Human Dignity With a View to Islamic Humanistic Approaches, *Journal of Islamic Human Rights*, 2(1), 1-22.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مجله حقوق بشر اسلامی
اندیشکده بین‌المللی کرامت انسانی ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی

مجله حقوق بشر اسلامی
دورهٔ اول ـ شمارهٔ اول ـ ۱۴۰۳
صفحات ۱-۲۲ (مقاله پژوهشی)
تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۰۶/۱۳ـ پذیرش ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ ـ انتشار ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

فلسفه کرامت انسانی با نگاهی به رویکردهای انسان‌گرایانه اسلامی

محمدهادی طلعتی
دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه و پژوهشگر مرکز پژوهشی مجد شیراز، شیراز، ایران.
mhtalati1345@gmail.com

چکیده

بی‌گمان یکی از مبانی فلسفه کرامت انسانی و حقوق بشر امروزین دیدگاه‌های انسان‌گرایانه است. انسان‌گرایی یا اومانیسم نگرشی است غربی که انسان را در مرکز تأملات خود قرار می‌دهد و اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می‌دهد. این نگرش از قرن هیجدهم به این سو رشد روزافزونی داشته و در عرصه‌های مختلف زندگی بشری نمود پیدا کرده است. در عرصه دینی، این نگرش بیشتر به سه صورت انسان‌گرایی دینی، انسان‌گرایی دین‌ستیز (الحادی) و انسان‌گرایی دین‌گریز و سکولار نمود پیدا کرده است. به‌طورکلی انسان‌گرایی دوران معاصر هرچند بیشتر جنبهٔ دنیوی‌گرا (سکولاریسم) داشته و با ادیان توحیدی چندان مسامحت ندارد؛ ولی با این همه در مقام تطبیق، نقاط وفاق و سازگاری قابل مشاهده و واکاوی است. یکی از نقاط وفاق، که امروزه بحث‌های مهمی درباره آن صورت گرفته، مسئله «کرامت انسانی» است که مورد توجه تمامی انسان‌گرایان قرار گرفته است؛ اما باید دانست که تفسیر کرامت انسانی از دیدگاه انسان‌گرایان دینی، دین ستیز و دین‌گریز بسیار متفاوت است. نوشتار حاضر، به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با اعتقاد به اینکه در متون ادیان ابراهیمی و به‌ویژه دین اسلام رویکردهای انسان‌گرایانه وجود داشته و قابل کاوش است، به رشته تحریر درآمده و مسئله کرامت انسانی را نقطه ثقل تأملات خود قرار خواهد داد. بر این اساس، یافته تحقیق حاضر این است که طبق آموزه‌های اسلامی، انسان مخاطب به خطاب «لقد کرمنا بنی‌آدم» است که ویژگی ممتازی به انسان بخشیده و بسا ویژگی‌های دیگری همچون خلیفه الهی، امانت‌دار الهی، در ذیل کرامت انسانی باز تعریف شود. به هر روی در این جستار، تلاش می‌شود ابعاد مختلف کرامت انسانی با نگاهی تفسیری و فلسفی و با رویکردی انسان‌گرایانه واکاویده شود؛ تا زمینه‌ای برای دستیابی به یک قاعده عقلیه و بلکه نقلیه (فقهیه) برای کرامت انسانی فراهم گردد.

کلیدواژه: کرامت انسانی، عقلانیت، سعه وجودی انسان، انسان‌گرایی، آموزه‌های اسلامی ـ قرآنی

– طلعتی، محمدهادی. (۱۴۰۳). فلسفه کرامت انسانی با نگاهی به رویکردهای انسان‌گرایانه اسلامی، مجله حقوق بشر اسلامی، ۲(۱)، صفحات ۱-۲۲.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مقدمه

انسان‌گرایی یا اومانیسم نگرشی است غربی که انسان را در مرکز تأملات خود قرار می‌دهد و اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می‌دهد. ریشه‌های تاریخی این نگرش هرچند به قرن ۱۴ میلادی و دوره رنسانس غرب باز می‌گردد اما از قرن هیجدهم تا به امروز رشد روزافزونی داشته و به شیوه‌های گوناگون و در عرصه‌های مختلف زندگی بشری نمود پیدا کرده است. اما در عرصه دین، این نگرش به سه صورت انسان‌گرایی مسیحی، انسان‌گرایی دین‌ستیز (الحادی) و انسان‌گرایی دین‌گریز و سکولار پدید آمد و در دوران معاصر نهایتاً انسان‌گرایی سکولار وجههٔ غالب و حاکم تمدن غربی گردید. انسان‌گرایی سکولار امروزه در تاروپود جوامع غربی نفوذ کرده و تمام عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب را در نوردیده است و در بعد دینی، دین را به حاشیه رانده است. به‌طورکلی انسان‌گرایی دوران معاصر بیشتر جنبهٔ دنیوی‌گرا (سکولاریسم) داشته و با ادیان توحیدی سر ناسازگاری دارد. این انسان‌گرایی خود را دارای شاخصه‌هایی از قبیل خوش‌بینی، امید، حقیقت‌طلبی، تساهل و بردباری، عشق، ترحم و دلسوزی، زیبایی و عقل‌گرایی می‌داند؛ در مقابل دین‌های توحیدی و به‌ویژه دین اسلام را با شاخصه‌های بدبینی، یاس، جزمیت، خشم و نفرت، تعصبات، ایمان کورکورانه و غیرعقلانی معرفی می‌نماید.

به هر ترتیب اومانیسم حاکم فعلی در دنیای غرب که تلاش می‌کند دامنه سیطره خود را به تمامی کشورها سرایت دهد؛ اومانیسم سکولار است. اومانیسمی که تلاش می‌کند با حفظ ظاهری انسان‌دوستانه و حمایت از حقوق انسان‌ها به تدریج جوامع مختلف را از باورهای سنتی و دینی و فرهنگی خود دور کند و در نهایت هویتی نوین و غربی را در جوامع حاکم کند. البته در جوامع غربی اومانیسمی با عنوان اومانیسم مسیحی تلاش‌هایی برای حفظ آرمان‌های انسان‌گرایانه در محدوده دین مسیحی انجام می‌دهد اما واقعیت این است که این نوع اومانیسم در برابر هجمه‌های بنیان برافکن اومانیسم سکولار و بعضاً دین‌ستیز چندان مقاومتی از خود به خرج نمی‌دهد و اومانیسم حاکم اومانیسم سکولار است.

نکته قابل توجه و دقت این است که دیدگاه‌های انسان‌گرایانه به‌ویژه از نوع سکولار مبنای فلسفه کرامت انسانی و حقوق بشر امروزین قرار گرفته؛ و تلاش می‌کند به صورت بنیادین دامنه و گستره تمام کشورهای جهان را پوشش دهد. مسئله‌ای که موجب تعارض‌های اساسی فکری و عقیدتی در سراسر جهان به‌ویژه کشورهای جهان سوم گردیده است.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

نوشتار پیش‌رو می‌کوشد فارغ از انتقادات وارد بر اومانیسم سکولار و حقوق بشر ناشی از آن، مبنای فلسفه کرامت انسانی را بر پایه دیدگاه‌های انسان‌گرایانه در دین اسلام جستجو نماید. این نوع رویکرد هرچند ممکن است مخالفانی از سوی نگرش‌های دینی و یا سکولار داشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد نگرش انسان‌گرایی در دین اسلام تا جایی که به نفی ارزش‌های انسانی، اخلاقی و الهی نیانجامد قابل پذیرش است و لذا اسلام همواره بر کسب ارزش‌های انسانی و شکوفایی استعدادهای زمینی و آسمانی انسان تأکید می‌کند. براساس آموزه‌های اسلامی نوع انسان مخاطب به خطاب «لقد کرّمنا بنی‌آدم» است که بسا ویژگی‌های دیگری همچون خلافت الهی، امانتدار الاهی، مسجود و معلم فرشتگان ذیل این خطاب بازتعریف شوند. به باور نگارنده ـ چنانچه برخی نویسندگان و مفسران محقق و مدقق بدان پی برده‌اند ـ این خطاب می‌تواند مبنایی برای اصطیاد قاعده کرامت انسانی از خلال متون دینی اسلامی فراهم آورد و افق نوینی فراروی اندیشمندان فقه و حقوق اسلامی بگشاید تا این قاعده را در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بشر امروزین به کار گیرند.

معنای لغوی و اصطلاحی اومانیسم

به اعتقاد غالب پژوهشگران درباره اومانیسم، که در برگردان فارسی آن معمولاً از واژه «انسان‌گرایی» استفاده می‌شود، از واژه‌های ابداعی قرن نوزدهم میلادی است (مک گراث، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

واژه اومانیسم به لحاظ لغوی در مسیر تاریخ فرهنگ و تمدن غربی معانی بی‌شماری داشته که در زیر به اجمال بدان اشاره می‌شود:

۱. در دوره یونانی ـ رومی و در میان توده مردم واژه اومانیتاس به معنای انسان‌دوستی رواج داشته و منظور از آن نوعی روحیه و احساس انسان‌دوستانه نسبت به کلیه انسان‌ها بوده است. اومانیتاس در این معنا، یک نوع جنبه اخلاقی را تداعی می‌کند. همچنین در این دوره نویسندگان رومی اومانیتاس را به معنای پایدیای یونانی یعنی «آموزش علوم انسانی» به کار می‌بردند (Edwards, 1996: vol. 3, p. 70).

۲. در قرون وسطا، اومانیتاس (انسانی و بشری) در برابر واژه دیوینیتاس (الوهی) قرار گرفت. بدین‌معنا که دیوینیتاس به قلمروهایی از معرفت و فعالیت مربوط می‌شد که ریشه

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

در دین مسیحی داشت و از کتاب مقدس نشأت می‌گرفت، اما اومانیتاس به قلمروهایی اطلاق می‌شد که به نوعی به زندگی دنیوی انسان‌ها ربط داشت (ibid).

۳. از اواخر قرون وسطا و با شروع دوره رنسانس، آرمان‌های انسان‌گرایانه دوره باستان مجددا احیا گردید و پایدیا (آموزش)ی یونانی و اومانیتاس (انسان دوستی) به صورت آرمان انسان رنسانسی درآمد. انسان رنسانسی می‌خواست آرمان خود یعنی اومانیتاس را به‌عنوان انسانیت برتر در تقابل با انسانیت بربریِ قرون وسطا قرار دهد (ibid).

بنابراین مشاهده می‌شود تا این زمان یعنی حدوداً قرن شانزدهم اومانیسم در معنای لغوی آن به کار می‌رفته و نوعاً از آن معنای آموزش و انسان‌دوستی اراده می‌شده است.

۴. از قرن نوزدهم به این سو، اومانیسم به تدریج از آن معنای لغوی که یک معنای آموزشی و ادبی و انسان‌دوستانه داشت؛ فاصله گرفته و در یک معنای عام و کلی یعنی انسان‌گرایی به معنای خاص کلمه که بیان‌گر نوعی گرایش ویژه و منحصر به فرد به «انسان» است؛ استعمال و تعریف شده است.

دائرةالمعارف فلسفی راتلج در یک معنای عام و کلی، اومانیسم را بدین‌گونه تعریف می‌کند:

«اومانیسم دربرگیرنده مجموعه‌ای از مفاهیم وابسته به هم درباره ماهیت و سرشت انسان، ویژگی‌ها، توانایی‌ها، آموزش و پرورش و ارزش افراد انسانی است. اومانیسم را به یک معنا می‌توان یک نظام منسجم فلسفی دانست که دعاویِ اساسی وجودشناختی، معرفت‌شناختی، آموزشی، زیباشناسی، اخلاقی و سیاسی ارائه می‌دهد. به معنای دیگر می‌توان آن را یک روش و یا یک سری مسائل وابسته به هم درباره سرشت و ویژگی‌های اشخاص انسانی تلقی کرد» (Craig, 1998, vol.4,p.528).

امروزه برخی نویسندگان با توجه به این تعریف جامع، انواع مختلفی از اومانیسم را از قرار زیر برمی‌شمارند:

اومانیسم دوره باستان (کلاسیک)، اومانیسم قرون وسطایی (مسیحی)، اومانیسم رنسانسی (ادبی و فرهنگی)، اومانیسم اصلاح دینی، اومانیسم دوره روشن‌گری (عقل‌گرا و تجربه‌گرا)، اومانیسم فلسفی دوره معاصر (پراگماتیستی، مارکسیستی، اگزیستانسیالیستی و...)، اومانیسم سکولار (دنیوی‌گرا و دین‌گریزانه)، اومانیسم الحادی (دین‌ستیزانه) (Frederick Edwords,. WWW. The American Humanist Association).

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

رویکردهای اومانیستی به دین

اگر بخواهیم نگرش اومانیستی را در نسبت با دین مورد لحاظ قرار دهیم، این نگرش بیشتر به سه صورت انسان‌گرایی دینی (مسیحی)، انسان‌گرایی دین‌ستیز (الحادی) و انسان‌گرایی دین‌گریز و سکولار نمود پیدا کرده است.

اومانیسم الحادی: این نوع اومانیسم ستیزجویانه‌ترین نظریات ضددینی را، به‌ویژه از قرن نوزدهم به این سو، ابراز می‌دارد بر این باور است که «انسان‌گرایی» باید با این اعتقاد که انسان مرکزیت هستی را به عهده دارد؛ جایگزین خدامحوری اندیشه‌های دینی بشود و به‌تدریج مکتب‌هایی بروز و ظهور یابند که جای خالی خداوند را پر سازند و بهترین گزینه در این باره «انسان» و ایده‌های انسان‌گرایانه است. انسان وجود اصیل می‌گردد و وجود خداوند از اعتبارات ذهنیه یا ساخته و پرداخته‌های ذهنی به حساب می‌آید. برای رهایی از این وجودهای ذهنی، باید به امور محسوس، ملموس، مشاهده‌پذیر و قابل اثبات روی آورد. در بند نخست از بیانیه دوم اومانیست‌های الحادی این مطلب به صراحت تمام بیان می‌شود:

«ما به‌عنوان افرادی غیر متدین، در مباحث خود از انسان آغاز می‌کنیم نه خداوند؛ از طبیعت نه الوهیت» (Manifest of Humanism, 1973).

اومانیست‌های الحادی معمولاً دیدگاه مستقلی نداشته و دیدگاه‌های خود را از فیلسوفانی همچون کنت، فوئرباخ، کارل مارکس و نیچه اخذ و اقتباس می‌کنند.

اومانیسم سکولار: این نوع اومانیسم که ریشه‌های تاریخی آن به دوره رنسانس باز می‌گردد، سعی در جدا نگاه داشتن عرصه‌های مختلف زندگی بشری (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ...) از مقولات دینی دارد.

با وجود تلاش اومانیسم این دوره در جهت تفکیک ساحت دین از ساحات زندگی بشری، اما در بسیاری موارد مجبور به تلفیق آموزه‌های اومانیستی با آموزه‌های الاهیات مسیحی شد؛ که نتیجه آن در جنبش‌های اصلاح دینی (اراسموس، کالون، لوتر) آشکار گردید. پس از دوره رنسانس، در دوره مدرن و روشنگری و در فلسفه‌های تجربه‌گرا و عقل‌گرا (دکارت، لاک، هیوم و ...) و به‌ویژه در اندیشه کانت، جهت‌گیری سکولاریستی ظهور و بروز و شدت و حدت بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که انسان‌گرایی سکولار وجهه غالب و حاکم تمدن غربی گردید.

به‌طورکلی مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اومانیستی که از قرن چهاردهم تا به امروز شکل گرفته؛ عبارتند از: ۱) انسان‌گرایی و انسان‌مداری؛ ۲) حجیت‌ستیزی و سنت‌گریزی و

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

شکاکیت نسبت به باورهای گذشته؛ ۳) عقل و تجربه انسانی به‌عنوان مهم‌ترین منابع معرفتی نوین؛ ۴) حذف عناصر مابعدالطبیعی از مقوله شناخت و معرفت؛ ۵) دین‌گریزی و دین‌ستیزی؛ ۶) دنیوی گروی (سکولاریسم)؛ ۷) توجه به اخلاق انسانی به‌عنوان رقیب و بدیل برای دین‌های الهی؛ ۸) اصل آزادی، انتخاب و مسئولیت انسانی.

در این راستا مهم‌ترین تلاش‌های اومانیسم سکولار در ساحت دین بدین‌قرارند: ۱) تقدس‌زدایی از دین ۲) تأکید بر نقش دین در ایجاد تحول درونی انسان‌ها ۳) کاستن از مرجعیت و قدرت نفوذ کلیسا ۴) جدا نگاه داشتن نهاد کلیسا از دولت

اومانیسم دینی: شاید اولین نگرش‌های اومانیسم دینی را در عالم مسیحیت بتوان در اندیشه‌های فیلسوفان قرون وسطا مشاهده کرد. البته اگرچه به دیدهٔ فیلسوفان و اندیشمندان دوره مدرن، روشنگری و معاصر، دوره قرون وسطا، فاقد نظامی انسان‌مدارانه است و اطلاق نام «اومانیسم مسیحی» یا «اومانیسم دینی» بر نظام‌های فکری قرون وسطا به دور از واقعیت است؛ لکن با نگاهی از سر تأمل و انصاف و نیز با نگاه به آرا و نظریات برخی نویسندگان معاصر درباره اومانیسم دینی، درمی‌یابیم که نظام‌های فکری قرون وسطا در چارچوب‌های خاص فکری خود دغدغه‌ها و رویکردهای انسان‌گرایانه بسیاری داشته‌اند. با وجود این، امروزه هنوز بحث‌های زیادی درباره صحت اطلاق تعبیر «اومانیسم مسیحی» یا «اومانیسم دینی» بر برخی جریان‌های فکری دوره قرون وسطا وجود دارد و این امر، بحث و بررسی دقیق و موشکافانه‌ای را می‌طلبد.

کرامت انسانی محل وفاق اندیشه‌های انسان‌گرایانه

پیشتر اشاره شد که با اینکه نگاه اندیشه‌های انسان‌گرایانه به دین متفاوت است اما محل وفاق آنها مسئله کرامت انسانی است. بی‌گمان تمام نظام‌های اندیشگی برای انسان و شان و جایگاه انسان در جهان هستی ارزش ویژه‌ای قائل هستند اما مهمترین مسئله نوع نگاه به انسان و کرامت انسان است. در یک نگاه کلی، نظام‌های دینی ازجمله مسیحیت و اسلام، از شان و منزلت انسان در فضای دینی و الاهیاتی حمایت می‌کنند اما در نظام‌های الحادی و به‌ویژه سکولار، از شأن و منزلت انسان فارغ از امور مابعدالطبیعی و الاهیاتی دفاع می‌کنند. امروزه نظام‌های سکولار مدعی هستند که شأن و منزلت انسان در نظام سکولار بیشتر حفظ می‌شود تا نظام‌های دینی؛ لذا اصرار زیادی بر فروکاستن نقش دین به حالات معنوی و نوعی دین

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

شخصی و تجربه دینی دارند. اما مدعای این نوشتار آن است که اگر این ادعا درباره نظام‌های دینی مسیحی به‌ویژه اومانیسم مسیحی قرون وسطا صادق باشد، اما درباره دین اسلام که هم از شأن و منزلت انسان در ارتباط با خداوند دفاع می‌کند و هم‌شأن و منزلت انسان را در روابط فردی و اجتماعی پاس می‌دارد، صدق نمی‌کند. برای اثبات این ادعا مدعیات انسان‌گرایانه سکولار و دینی به‌ویژه اسلام و مسیحیت را درباره کرامت انسانی وا می‌کاویم.

مسئله کرامت انسانی و انسان‌گرایی در قرون وسطا

در قرون وسطا، اولین دغدغه‌های انسان‌گرایانه دینی را در اندیشه‌های اگوستین، آنسلم و توماس آکوئیناس می‌توان یافت. برخلاف فلاسفه‌ای که بیشتر به عالَم خارج و طبیعت توجه داشتند، این سه فیلسوف توجه خاصی به انسان و حالات انسان می‌کنند. اما این توجه بیشتر در محدوده دین و به ویژه در ارتباط با خداوند تعیین می‌شود. برای نمونه، مهم‌ترین رویکرد اومانیستی دینی، رویکرد اگوستین و توجه خاص وی به عقل بشری برای درک حقایق و آموزه‌های دینی است. از نظر وی عقل انسان توان کشف حقایق دینی ازجمله وجود خداوند را دارد. این دیدگاه اگوستین یک نوع موضع‌گیری در برابر آباء اولیه کلیساست که هرگونه سازگاری میان ایمان دینی را با عقل فلسفی مردود اعلام می‌کردند.

اگوستین با همین خط مشی، حقیقت دین را جستجوی دائمی روح سرگشته آدمی از خداوند می‌داند و برای این منظور تعامل عمیق و صمیمانه عقل و دین را ضروری می‌داند. نتیجه ضروری هر نوع فعالیت عقلی، باور است اما این باور، خود از طریق ایمان حاصل می‌شود. لذا باور دینی و فهم مکمل یکدیگر هستند «بفهم سخن مرا برای آن که باور کنی اما باور به سخن خداوند داشته باش تا بفهمی» (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۷۰ و ۲۳۳). باور دینی‌ای که به واسطه نور فهم روشن شده باشد، یک ایمان معقول را نتیجه می‌دهد.

اساسی‌ترین اندیشه‌های اگوستین درباره انسان که تمامی در ارتباط با دین و حقیقت بنیادین عالم هستی یعنی خداوند است، در مباحث زیر قابل طرح می‌باشد:

۱. قابلیت عقل انسانی برای کشف حقایق دینی و درک آموزه‌های دینی
۲. محدودیت عقل انسانی و تکمیل آن به وسیله ایمان دینی
۳. واگذاشتن نفس انسان به لطف خداوند برای درک حقیقت و رسیدن به سعادت
۴. رابطه عاشقانه و محبت‌آمیز روح انسان با خداوند

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

اگرچه دیدگاه اگوستین نسبت به دیدگاه آباء اولیه کلیسا توجه بیشتری به عقل انسانی داشت و از این جهت به نظر اومانیست‌های معاصر، دارای رویکرد انسان‌گرایانه بود اما این ضعف مهم را داشت که در آن همواره بر مسئله تقدم ایمان بر عقل تأکید می‌شد و عقل در رتبه پایین‌تری قرار داشت؛ گویا که عقل بشری همواره به صورت تبعی و غیرمستقل مورد نظر بوده است.

در اواخر قرون وسطا دیدگاه‌های دیگری مطرح می‌شود که حاکی از توجه بیشتر به عقل انسانی است و از این جهت می‌توان گفت انسان‌گرایانه‌تر است. نظریات توماس آکوئیناس در درجه اول، و سپس آرای آنسلم نوع دیگری از اومانیسم مسیحی را مطرح می‌کند که در آن به عقل انسانی توجه بیشتری شده است. در این نوع از اومانیسم، انسان اولاً در محدوده دین تعریف می‌شود و لذا اومانیسمی کاملاً دینی یا مسیحی است؛ ثانیاً بنیاد ایمان دینی بر پایه عقل انسانی گذاشته می‌شود. در اینجا دیگر سخن از تقدم ایمان بر عقل یا الاهیات بر فلسفه نیست بلکه هر دو، هم‌دوش یکدیگر برای کشف حقیقت به کار گرفته می‌شوند. لذا سهم هیچ‌یک به نفع دیگری نباید نفی شود. آنچه اهمیت دارد انطباق دادن یافته‌های بشری با داده‌های وحیانی است.

آنسلم و به‌طور جدی‌تر توماس همواره سعی در هماهنگ نمودن ایمان مسیحی با عقل بشری داشتند. اثبات آموزه‌های دینی همچون اثبات خداوند، درک صفات خداوند همه باید بر پایه عقل بشری صورت بگیرد. الاهیات تومیستی که محصول چنین اندیشه‌ای است تا به امروز یکی از دیدگاه‌های مهم الاهیات کاتولیک به شمار می‌آید.

بدین ترتیب توماس با بسیاری از گرایش‌هایی که به طرفداری از دین، فلسفه را منکوب می‌کردند مخالفت می‌ورزید. «اگر ضرورت وحی بدون نیاز به استدلال عقلانی، تضمین و اثبات شود در این صورت نتیجه مشارکت عقل یا دانش فلسفی، حتی در صورت هماهنگی و سازگاری با دین، چیزی جز تحصیل حاصل نیست و در صورت عدم هماهنگی، باعث تضییع سهم عقل و فلسفه در این میان است. نتیجه آنکه عقل ضرورتاً همواره به دنبال ایمان هست و با ایمان آوردن یک سری امور مستور برای عقل انسان مکشوف می‌گردد» (ژیلسون، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

توجه کامل توماس به عقل انسانی و لزوم ایجاد هماهنگی میان آموزه‌های دینی و عقل انسانی زمینه را برای طرح دوبار آرای ارسطو در فضای الاهیات مسیحی فراهم آورد.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

الاهیات تومیستی تحت عنوان حکمت مدرسی یا فلسفه اسکولاستیک در فاصله سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی اشاعه و بسط داده شد.

با وجود اینکه تفکرات قرون وسطایی نگاه‌های انسان‌گرایانه خاص خود را داشتند اما باید اذعان نمود این نوع انسان‌گرایی‌ها بیشتر سیر عمودی (در ارتباط با خداوند) داشتند و سیر افقی آن (در ساحت روابط انسانی) ضعیف بوده است؛ و این امری است که باعث بر آشفتگی انسان دوره رنسانس و اندیشمندان این دوره شده و نوعی شورش و یا دین‌گریزی از اندیشه‌های قرون وسطا رخ داده است. لذا متفکران دوره رنسانس به این سو می‌کوشند که از کرامت انسان در چارچوبی انسانی صرف دفاع کنند و این امر را در نظام‌های سکولار جستجو می‌کنند.

کرامت انسانی در نظام اندیشگی سکولار

از دوره رنسانس به این سو، با تحقق پدیده سکولاریسم و درنتیجه به حاشیه رانده شدن دین، نیاز جدی به یک رقیب و بدیل برای پر نمودن خلأ معنوی انسان‌ها وجود داشت که اندیشمندان اومانیست و سکولار را وادار به یافتن بدیلی برای دین‌ها انداخت و آن چیزی نبود جز به راه انداختن یک جنبش اخلاقی انسانی فارغ از نظام‌های مابعدالطبیعی و الاهیاتی و دینی. این حرکت به گونه‌ای بسیار آشکار در اندیشه‌های کانت و سارتر و اومانیست‌های معاصر یافت می‌شود.

مهمترین رویکرد اومانیستی کانت در بحث اخلاق بدین‌صورت ظاهر می‌شود که اخلاقی مستقل و بی‌نیاز از دین را برای سروسامان دادن زندگی انسان کافی می‌داند. مقدمه چاپ اول کتاب «دین در محدوده عقل تنها» با این جمله آغاز می‌شود:

«اخلاق، تا آنجا که مبتنی بر مفهوم انسان به‌عنوان یک موجود آزاد است، و البته به همین دلیل به موجب عقل، خود یک موجود وابسته به قوانین نامشروط است، نه نیاز به چیز دیگری دارد که حاکم بر او باشد و تکلیف خود را از آن دریافت کند و نه نیاز به انگیزه دیگری جز خود قانون [عقل] دارد که بخواهد آن را مراعات کند. اگر انسان چنین نیازی در خود احساس کند، حداقل خودش مقصر است و در هر حال علاج و اصلاح آن به واسطه هیچ موجود دیگری ممکن نیست ... پس انسان برای سروسامان دادن به کار خویش ... به هیچ وجه نیازمند دین نیست بلکه قوه عملی عقل ناب برایش کافی است» (کانت، ۱۳۹۰: ۴۰).

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

در کتاب «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق»، انسانیت را به‌عنوان غایتی فی‌نفسه تلقی می‌کند: «چنان عمل کنید که همیشه انسانیت را خواه در شخص خودتان یا در هر شخص دیگری، هرگز نه به‌عنوان وسیله‌ای صرف، بلکه همیشه و در عین حال همچون غایتی تلقی کنید» (اونی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). غایت فی‌نفسه بدین معناست که انسان از آن حیث که عاقل است به سبب چیز دیگری وجود ندارد و ارزشش با توجه به چیز دیگری نیست. انسان به‌عنوان یک غایت، ارزشی متعالی دارد زیرا ارزش و وجود همه غایات دیگر به خاطر انسان است. «انسان غایت نهایی خلقت است. بدون انسان سلسله غایات که متقابلاً تابع یکدیگرند، نقطه نهایی وابستگی ندارند»(همان: ۱۱۲). ممکن است این دیدگاه، دیدگاهی حیرت‌انگیز درباره انسان باشد اما به نظر کانت دیدگاه غایت‌شناختی درباره طبیعت باید دیدگاهی انسان‌مدارانه باشد.

در دوره معاصر و به‌ویژه در قرن نوزدهم و بیستم با اینکه اومانیست‌های سکولار پیشینه مباحث اخلاقی خود را در گذشته‌های دور (دوران باستان) جستجو می‌کنند؛ اما خیزش اساسی آن را در قرن نوزدهم همراه با جنبشی اخلاقی تحت تأثیر ایده‌های اخلاقی اگوست کنت می‌دانند. زیرا اگوست کنت ایده دینی خود را تحت نام دین انسانیت معرفی می‌کرد که کاملاً بار اخلاقی داشت. اصول اخلاقی انسانی در دین انسانیت اگوست کنت جایگاه ویژه‌ای داشت. این جنبش نخست در فرانسه شروع شد اما توفیق چندانی نداشت. انگلستان در این حرکت پیشگام شد. اندیشمند انگلیسی ریچارد کانگرو پس از انقلاب فرانسه به پاریس رفت و ضمن ملاقاتی که با کنت داشت بسیار تحت تأثیر تفکرات پوزیتیویستی وی قرار گرفت. در ۱۸۷۸ کلیسای انسانیت به دستور کانگرو تأسیس شد و با الهام از نوشته‌های کنت به ترویج دین انسانیت و معرفی شعائر اخلاقی انسانی در انگلستان پرداختند.

صرف نظر از رواج کلیساهای انسانیت، در امریکا یک جنبش مستقل اخلاقی به وسیله فلیکس آدلر شروع شد. وی در سال ۱۸۸۶ انجمنی با نام «انجمن فرهنگ اخلاقی» را در نیویورک راه‌اندازی کرد. اصول و اهداف مشترک این انجمن بدین قرار بود:

۱. اعتقاد به اینکه اخلاق مستقل از الاهیات است،

۲. در جامعه صنعتی و پیشرفته جدید، مسائل اخلاقی نوینی پدید آمده که ادیان سنتی جهان توانایی لازم برای پاسخ بدان‌ها را ندارند،

۳. برای پیشرفت اخلاق در جامعه باید به حس نوع‌دوستی و بشردوستی توجه ویژه کرد،

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

۴. اصلاح فرد و جامعه رابطه متقابل دارند،

۵. تلاش هرچه بیشتر برای حاکمیت جمهوری‌خواهی و دموکراتیک به جای حکومت‌های استبدادی و پادشاهی،

۶. آموزش جوانان به‌عنوان عالی‌ترین هدف.

واکنش این جنبش اخلاقی در برابر بحران‌های دینی بدین‌صورت بود که باید تعصب بر یک دین خاص را کنار گذاشت و به ترویج اخلاقی که با الاهیات مخلوط نشده باشد؛ پرداخت. آدلر منتقد جدی تأکید بر یک کیش و یک عقیده خاص بود و ریشه این امر را تعصبات کورکورانه، کوته‌بینی و فرقه‌گرایی‌های دینی می‌دانست. از این زمان آرمان‌های اخلاقی اومانیستی ـ سکولاریستی رو به فزونی گذاشت و تقریباً می‌توان گفت که هدف اصلی، رهایی ایدئال‌های اخلاقی از نظریه‌های دینی سنتی و حتی سیستم‌ها و نظریه‌های متافیزیکی اخلاقی بود.

در سال ۱۹۳۳ میلادی اولین بیانیه اومانیسم انتشار یافت. امضاکنندگان این بیانیه اصرار داشتند خودشان را با پسوند دینی معرفی نمایند یعنی اومانیسم دینی و این از آن جهت بود که در نظر آنها دین‌های سنتی توانایی رویارویی با نیازهای زمانه را ندارد و اکنون دین اومانیسم به‌عنوان یک دین پویا و نوین می‌خواهد پاسخگوی نیازهای انسان عصر جدید باشد.

در ۱۹۷۳ میلادی دومین بیانیه اومانیسم توسط پال کرتز از مدافعان و مروجان سرسخت اومانیسم و ادوین. اچ.ویلسون نوشته و منتشر می‌شود. این نویسندگان، بیان نسبتاً ملایم‌تری در پیش می‌گیرند و اظهار می‌دارند ایمان و شناخت برای یک دیدگاه امیدبخش به آینده مورد نیاز هستند اما باز تأکید می‌کنند که دین‌های سنتی برای انسانیت زیان‌بار بوده‌اند (Manifest of Humanism, 1973).

در سال ۲۰۰۲ اتحادیه بین‌المللی اومانیسم اخلاقی بیانیه دیگری با عنوان بیانیه آمستردام منتشر ساخت. در این بیانیه تلاش شده تا یک نوع اومانیسم جهانی با گزاره‌های معین و مشخص عرضه بشود. متن بیانیه با این عبارات آغاز می‌شود:

اومانیسم یک نوع زندگی اخلاقی و دموکراتیک است که به تمام انسان‌ها این حق را می‌دهد که آن‌گونه که خود می‌خواهند به زندگی‌شان معنا و مفهوم ببخشند و آن‌گونه که می‌خواهند زندگی خود را شکل دهند و البته مسئولیت اعمال خویش را به عهده بگیرد. هدف اجتماعی اومانیسم ساختن جامعه‌ای انسانی از طریق اخلاق انسانی و سایر ارزش‌های

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

طبیعی و مادی با الهام از عقل، پژوهش آزاد و با استفاده از توانایی‌های خاص انسانی است. اومانیسم تأکید می‌کند که الزاماً خداپرست نیست و دیدگاه‌های فرامادی و فراطبیعی را درباره واقعیت جهان نمی‌پذیرد (Manifest of Humanism, 2002).

انسان‌گرایی اسلامی و مسئله کرامت انسانی

اگرچه به نظر برخی منتقدان، تعبیر به انسان‌گرایی با پسوند دینی و ازجمله اسلامی، اصطلاحی پارادوکسیکال (متناقض‌نما) و از اساس باطل است؛ اما به باور نگارنده نوعی انسان‌گرایی دینی از خلال آموزه‌های اسلامی قابل دستیابی است. انسان‌گرایی خاصی که می‌توان از آن به انسان‌گرایی خدامحور تعبیر کرد. در این نوع انسان‌گرایی ضمن اینکه شأن و جایگاه رفیع انسانی حفظ می‌شود اما این شأن و جایگاه رها از سایر هستی‌ها و به‌ویژه هستی خداوند نیست بلکه انسان ارتباطی وثیق با حضرت حق تبارک و تعالی دارد به گونه‌ای که بخشی عظیم از شأن خود را در این ارتباط کسب می‌کند و به هستی خود معنا می‌بخشد. به دیگر بیان، در عین اینکه خداوند تمام حقیقت هستی و عین واقع و غایت آرزوی عارفان و مشتاقان، در سیر «انّا لله» به شمار می‌آید (خدا محوری) اما این حقیقت در وجود انسان تجلی‌یافته (انسان‌گرایی) و این انسان است که در سیر «انّا الیه راجعون» قابلیت نهایت قرب به سوی خداوند را تا جایگاه «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» پیدا می‌کند. انسان‌گرایی خدامحور در منابع دینی اسلام به‌ویژه قرآن کریم ذیل عناوینی قابل پیگیری و بررسی است که از معروف‌ترین و مهم‌ترین آنها می‌توان به عناوین خلیفه الهی، امین الهی، کرامت انسانی اشاره کرد. اما نکته مهم و قابل توجه این است که برخلاف انسان‌گرایی مسیحی قرون وسطا، شأن و جایگاه انسان تنها در ارتباط با خداوند (رابطه عمودی) و انسان‌گرایی خدامحور تعریف نمی‌شود؛ بلکه شأن و منزله انسان در ارتباط با انسان‌های دیگر (رابطه افقی) نیز معنا و مفهوم می‌یابد.

در ادامه انسان‌گرایی اسلامی در ارتباط با کرامت انسانی و از دیدگاه انسان‌گرایی خدامحور در ساحت عمودی و افقی مورد کاوش قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که قاعدهٔ بنیادینی برای فقه و حقوق اسلامی با عنوان قاعده کرامت انسانی پی می‌نهد. این قاعده می‌تواند کاربردی وسیع در ساحت فقه و حقوق و در عرصه‌های فردی و اجتماعی زندگی نوع بشر داشته باشد، و حتی از برخی معضلات حقوق بشر امروزی گره‌گشایی نماید.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

کرامت انسانی از دیدگاه اسلامی

از مهم‌ترین مقاماتی که در قرآن کریم در تمجید از انسان ذکر شده است، مقام کرامت انسانی است؛ چنانچه می‌فرماید:

وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم(اسراء: ۷۰).

این آیه یکی از آیاتی است که در آن توجه به انسان و جنبه انسان‌گرایی، بسیار قوی است. از آنجا که تکریم و بزرگداشت الهی به همهٔ انسان‌ها (بنی‌آدم) تعمیم داده شده است؛ لذا باید دید که مراد از این کرامت چیست که خداوند به واسطه آن بر بشر منت گذاشته است.

در میان مفسران، وجوه مختلفی برای کرامت انسانی ذکر شده، که در زیر بدان پرداخته می‌شود:

۱. تکریم انسان به حسب قوه عقل

برخی مفسران، تکریم انسان را به قوه عقل می‌دانند که به واسطه آن بر سایر موجودات برتری یافته و آنها را مسخّر خود گردانیده است.

از نظر این مفسران آیه «وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی‌آدَمَ» مبنی بر اظهار منت بر سلسله بشر است که از همه انواع بی‌شمار موجودات پروردگار او را به‌خصوص گرامی‌داشت و سایر انواع موجودات را از این موهبت محروم و بی‌بهره گردانید. و اگر آیه « إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و[لی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود» (احزاب: ۷۲)؛ را در نظر آوریم، پی می‌بریم آنچه وجود انسان بدان کرامت یافته و به‌عنوان یک ودیعه و امانت در اختیار وی قرار داده شده تا مسئول اعمال خویش باشد؛ چیزی جز همان نیروی عاقله و نفس ناطقه نیست که در دفتر و حساب جداگانه‌ای برای بشر بنیانگذاری نموده است و بر این اساس همه شئون وجودی انسان ازجمله زندگی او بر مبنای مسئولیت نهاده شده و افعال اختیاری او سیر و حرکت ذاتی او

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

معرفی شده و زندگی او به طور دائم و ابدی است و فضایل و کمالات او بر محور کرامت نفس ناطقه و موهبت روح به او دور می‌زند(همدانی نجفی، ۱۴۰۴: ص ۱۱۲).

به نظر علامه طباطبایی (ره) نیز مقصود از تکریم در آیه شریفه، اختصاص دادن انسان به عنایت و شرافت به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند، چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۱۴).

علامه طباطبایی بعد از فرق‌گذاری میان تکریم و تفضیل، برتری انسان را بر سایر موجودات عالم به نعمت عقل دانسته، می‌گوید: معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد. این معنا در مقایسه انسان و تفنن‌هایی که در خوراک و لباس و مسکن و ازدواج خود دارد با سایر موجودات کاملاً روشن می‌شود و همچنین فنونی را که می‌بینیم انسان در نظم و تدبیر اجتماع خود به کار می‌برد در هیچ موجود دیگری نمی‌بینیم. نکته دیگر آنکه انسان برای رسیدن به این هدف‌ها، سایر موجودات را استخدام می‌کند ولی سایر حیوانات و نباتات و غیر آن دو چنین نیستند بلکه می‌بینیم که دارای آثار و تصرفاتی ساده و بسیط و مخصوص به خود هستند. از آن روزی که خلق شده‌اند تاکنون از موقف و موضع خود قدمی فراتر نگذاشته‌اند و تحول محسوسی به خود نگرفته‌اند و حال آنکه انسان در تمامی ابعاد زندگی خود قدم‌های بزرگی به سوی کمال برداشته و همچنان برمی‌دارد و خلاصه اینکه بنی‌آدم در میان سایر موجودات عالم از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد (همان: ۲۱۵).

۲. تکریم انسان به حسب سعهٔ وجودی

برخی از مفسران پس از ذکر ویژگی‌هایی همچون خلقت نیکو (تین:۴)، صورت نیکو (غافر:۶۴) در قرآن کریم، و نیز عقل انسانی به سعهٔ وجودی انسان اشاره کرده، می‌گویند:

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

در وجود انسان غرائز و اسراری، همانند «علم و جهل»، «دین و کفر»، «حب و بغض»، «حلم و غضب» و ... به ودیعه نهاده شده است؛ به گونه‌ای که انسان را نمی‌توان یک هستی واحد به شمار آورد بلکه میلیون‌ها هستی در وجود او نهادینه شده است. همچنین انسان دائماً به سوی حیات برتر در حال رهنمون شدن است چنانچه در حدیث وارد است «اگر برای انسان کوهی از طلا و کوهی از نقره می‌بود هر آینه کوه دیگری طلب می‌کرد» و وقتی انسان این‌گونه بلندپروازی دارد پس پیش‌روی انسان افق‌های نوین برای پیشرفت وجود دارد. همچنین برای انسان شریعت و دین است که اگر در برابر آن فروتنی پیشه کند و بدان شریعت عمل نماید؛ فلاح و رستگاری یا در صورت عمل نکردن، شقاوت و زیان‌کاری نصیبش می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶۸).

نکته دیگر آنکه انسان از گذشته درس می‌گیرد و برای آیندگان مایه عبرت می‌گردد و با اهل زمانه خویش دائماً در حال تأثر و تأثیر است. بر آنها تأثیر می‌گذارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد. و لذا برای انسان تاریخ و اعصار است برخلاف بسیاری از هستی‌ها و آخر اینکه برای انسان حیات دیگری است که در آن حیات محاکمه و محاسبه می‌شود و در برابر آن پاداش یا کیفر نصیبش می‌گردد. و بسیاری دیگر از نعمت‌ها که از شمردن آنها بشر عاجز است چنانچه فرمود: «... وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لاَ تُحْصُوهَا ...؛ ... و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد ...» (ابراهیم:۳۴)

۳. تکریم به حسب عقلانیت رو به پیشرفت همراه با دستیابی به قاعده کرامت انسانی

از میان وجوهی که تاکنون ذکر شد هرچند هریک جنبه‌ای از ابعاد کرامت انسان را بیان کردند لکن برخی مفسران در این مقام علاوه بر تأکید بر عنصر عقلانیت همراه با پیشرفت، تلاش کرده‌اند یک اصل فقهی را در رابطه با کرامت ذاتی انسان استنباط نمایند و بر این اصل فقهی آثار حقوقی خاص مترتب نمایند. اهمیت این اصل فقهی از آن روست که یک اصل انسان‌گرایانه را که مورد توجه تمام عقلای عالم ـ ولو مفهوماً ـ است؛ را از آیات قرآن فراروی عقلای عالم قرار می‌دهد. از میان مفسران معاصر، نظر علامه سیدحسین فضل‌الله شایسته ذکر است. از نظر علامه فضل‌الله، خداوند آدم را آفرید و ملائکه را امر به سجده بر آدم کرد از جهت گرامی داشتن این مخلوقی که به صفات کمالیه امتیاز داده شده است و

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

این نیست مگر به واسطهٔ عناصر رشدی که در درون انسان به ودیعه نهاده شده تا مسیر کمال را بپیماید و در برابر خداوندی که خالق اوست و انسان مظهر قدرت اوست، خضوع نماید و تمامی اینها به برکت عقل و شعور و قدرتی است که به واسطهٔ آنها می‌تواند آنچه را در حیات دنیوی لازم دارد، به دست بیاورد و به اهدافی که خداوند برای خلقتش در نظر گرفت برسد و از آنچه در آسمان و زمین مسخّر او گردانیده استفاده کامل کند.

و باید دانست در اینجا منظور از آدم، شخص آدم ابوالبشر نیست، بلکه نوع انسان مراد است زیرا این نوع انسان است که سرور زمین است و حامل رسالت است و علمی را که خداوند به او ارزانی داشته، در نزد خود به‌عنوان ودیعه قبول کرده است. و خلیفه خداوند است در نظام هستی، و تا آنجا که به او استطاعت داده شده می‌تواند از اسرار و رموز هستی آگاه شود و این است فرق میان انسان و حیوانی که او هم مالک حیات تا حدی هست اما قادر بر ایجاد تحول و دگرگونی و پیشرفت نیست زیرا حیوان مقهور غرائزی است که در یک چارچوب دقیق حرکت می‌کند و از آن تعدی نمی‌نماید بلکه حیوان در حیات خود در برابر انسان خاضع است و مسخّر انسان است.

اما تکریم و گرامیداشت انسان در زمین به واسطه این ویژگی‌های ذاتی به گونه‌ای است که از خلال این ویژگی‌ها، ویژگی‌های دیگری کسب می‌کند و همواره بر قدرت عقلانی و علمی خود می‌افزاید و دائماً در حال پیشرفت است. این انسان است که از میانش انسان‌های نمونه‌ای همچون رسولان و امامان و اولیاء برانگیخته شده‌اند و انسانی است که توانسته است انرژی‌های زمین را به استخدام خود درآورد و عوالم جدیدی را کشف کند و حیات خود مطابق شرایط جدید تنظیم نماید و همهٔ اینها به حرکت قوهٔ عقل و معرفت و اراده است.

علامه فضل‌الله پس از تأکید بر عنصر عقلانیت و پیشرفت، تلاش می‌کند یک اصل فقهی را از این آیه استخراج نماید. وی می‌گوید: و بسا به ذهن خطور می‌کند که این اعلان به تکریم و بزرگداشت انسان صرفاً سخنی از آنچه خداوند به انسان ارزانی داشته یعنی یک نوع تکریم تکوینی صرف نیست بلکه از تکوین به تشریع نیز تعدی می‌کند و اشعار دارد به اینکه «کرامت انسان» یک اصل نظری تشریعی از اصول نظری قرآن است به گونه‌ای که همواره بر تکریم انسان تأکید می‌کند و هر آنچه باعث اهانت به انسان می‌شود طرد می‌کند صرف نظر از عناوین ثانویه‌ای که بسا اهانت به انسان را تجویز می‌کند و البته این در موارد خاص است که انسان از مسیر انسانیت منحرف گردد بنابراین می‌توان از این آیه یک قاعده

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

شرعیه استخراج کرد که از خلال آن جان و مال و آبروی انسان محترم شمرده شود و این یک اصل اسلامی فقهی است که خروج از آن، جز به واسطهٔ عنوان خاص امکان‌پذیر نیست. و اما دلیل بر این اصل فقهی آن است که خداوند تعالی هنگامی که در عالم هستی و به لحاظ عملی انسان را تکریم نموده لذا ما از این کرامت تکوینی استفاده می‌کنیم که اراده خداوند بر این قرار گرفته که کرامت انسانی در تمام ابعاد وجودی‌اش چه حیات فردی و چه حیات اجتماعی محفوظ بماند و هرگونه حرکت سلبی یعنی آنچه باعث اهانت به انسان بشود باید طرد گردد. زیرا منتهی به اهانت به موجودی می‌باشد که خداوند اراده کرده که او را بزرگ بدارد. اما آنچه در شریعت ذکر شده که گاه می‌توان بر جان و مال و آبروی برخی افراد تعدی کرد زیرا این‌گونه انسان‌ها، احترام انسانی خود را زیر سؤال برده و خدشه‌دار کرده‌اند پس با اختیار خود باعث سلب تکریم خود شده‌اند و لذا بعد از انجام اعمال خلاف انسانی، از تکریم انسان خارج شده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۷۷-۱۸۱).

بر مبنای این قاعده می‌توان گستره کرامت انسانی را در ساحت فردی و اجتماعی توسعه داد و نوعی انسان‌گرایی اسلامی را با رعایت مطالب پیش گفته ترویج نمود. این انسان‌گرایی در ضمن اینکه از شأن ذاتی انسان در ساحت فردی دفاع می‌کند، انسان‌گرایی اسلامی را در ساحت جمعی پاس می‌دارد. زیرا وقتی شأن و منزلت ذاتی انسان پاس داشته شد انسان‌ها به واسطه طبیعت اجتماعی که دارند باید این شأن و منزلت انسان را در روابط جمعی خود همواره رعایت کنند؛ چنانچه از آیات و روایات فراوان اسلامی درباره مسلمانان و مؤمنان و مخالفان و حتی دشمنان مستفاد می‌گردد. پایان بخش نوشتر حاضر ذکر نمونه‌هایی از این دست در آیات قرآن کریم است:

رعایت کرامت انسانی در روابط جمعی

در آیات قرآن کریم، دو نوع دستورات عام و خاص برای رعایت کرامت انسانی ذیل واژه‌های مختلف مانند عدل و احسان و برّ و تقوا نیکی قابل شناسایی است که نمونهٔ جامع و کاملی برای دستورات انسان‌گرایی قرآنی در ارتباط با انسان‌های دیگر است. معروف‌ترین آیات در این باره بدین قرارند:

۱. دستورات عام:

- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسَانِ ...؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد ...» (نحل:۹۰)

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

- «... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ ... و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (بقره:۱۹۵)

- «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛ همدیگر را بر نیکی و تقوا یاری رسانید» (مائده:۲)

از مهم‌ترین ابعاد انسان‌گرایی قرآنی و حفظ کرامت انسان‌ها در ارتباط با هم‌کیشان و هم‌نوعان، رابطه براساس مهر و محبت و عطوفت است که در یک کلام می‌توان آن را احسان رفتاری نامید. این دستورات که دستورات خاص قرآنی به شمار می‌آیند، دایره شمول آن از نزدیک‌ترین وابستگان مانند پدر و مادر و خویشاوندان تا همسایه و مسکین و یتیم و ... را شامل شده و شمول آن حتی به کافران نیز بسط می‌یابد. در ادامه مهم‌ترین آیات ذکر می‌شوند:

- نیکی به پدر و مادر و نگاه داشتن حرمت آنان: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا ...؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! (عنکبوت:۸)

- رعایت حرمت اموال یتیم: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت،) تنها آتش می‌خورند؛ و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند. (نساء:۱۰)

- رعایت حرمت پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان: وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً ... ؛ و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید؛ و به مردم نیک بگویید... (بقره:۸۳)

- رعایت حرمت کافران غیر محارب: لاَ يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (ممتحنه:۸)

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

– پاسخ بدی به نیکی: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ؛ بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)! ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم. (مومنون:۹۶)

– احسان قولی: از مهم‌ترین برخوردهای انسانی، احسان قولی است. بدین‌معنا که انسان در گفتار به نیکی با مردم سخن بگوید. و این یکی از مواردی است که رعایت آن، بسیاری از مشکلات اجتماعی را فرو می‌کاهد. آیه شریفه ۸۲ سوره بقره می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» آمده که با توجه به تعبیر «ناس» به جای «اهل کتاب» یا «مؤمنان»، حکمی است مربوط به جامعه بشری و اِعمال حُسن خلق به تودهٔ مردم، اعم از مسلمان و کافر، این حکم، از احکام روابط بین‌المللی و از بهترین اصول کلی اسلام در تربیت جوامع انسانی است.

نیکو سخن گفتن و با نرمی رفتار کردن و از خشونت و درشتی در روش و منش اجتناب کردن، در درجه‌ای از اهمیت است که به موسی و هارون امر می‌شود که با فرعون به نرمی سخن بگویند: «فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشَی؛ اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکّر شود، یا (از خدا) بترسد» (طه:۴۴) و به رسول مکرّم (صلی‌الله علیه و آله) نیز خطاب می‌شود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ ...؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند ... .» (آل عمران:۱۵۹)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش‌گفته چنین نتیجه می‌شود که یکی از مبانی فلسفه کرامت انسانی و حقوق بشر امروزین دیدگاه‌های انسان‌گرایانه است. انسان‌گرایی یا اومانیسم نگرشی است غربی که انسان را در مرکز تأملات خود قرار می‌دهد و اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می‌دهد. در عرصه دینی، این نگرش بیشتر به سه صورت انسان‌گرایی دینی، انسان‌گرایی دین‌ستیز (الحادی) و انسان‌گرایی دین‌گریز و سکولار نمود پیدا کرده است. یکی از نقاط وفاق دیدگاه‌های انسان‌گرایانه، که امروزه بحث‌های مهمی درباره آن صورت گرفته، مسئله «کرامت انسانی» است که مورد توجه تمامی انسان‌گرایان قرار گرفته است. صرف نظر از دیدگاه‌های انسان‌گرایانه دین‌ستیز، نوع نگاه به کرامت انسانی، از دید انسان‌گرایی سکولار و انسان‌گرایی دینی متفاوت است. انسان‌گرایی سکولار با تقدس‌زدایی از دین، نفی

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

واسطه‌گری و مرجعیت نهادهای دینی، انسانی نمودن دین و صبغه این جهانی دادن به دین، می‌کوشد انسان مدرن را یگانه حقیقت هستی و خالق تمام ارزش‌های این جهانی معرفی نماید و کرامت انسان را از این زاویه بنگرد. براساس این نگرش، مقولاتی همچون انسان‌دوستی، خردورزی انسان‌مدارانه در تمام عرصه‌های زندگی، عشق و محبت، کمک به هم‌نوع و حقوق بشر در ذیل کرامت انسانی و بدون پشتوانه دینی ـ در نظر و عمل ـ مطرح می‌گردد.

اما نوشتار حاضر، با اعتقاد به اینکه در ادیان ابراهیمی و به‌ویژه دین اسلام رویکردهای انسان‌گرایانه وجود داشته و قابل کاوش است، به مسئله کرامت انسانی پرداخته است. در این خصوص باید گفت انسان‌گرایی اسلامی با تکیه بر دین و آموزه‌های وحیانی، می‌تواند جایگاه واقعی عقلانی و اعتدالی خود را در عرصه هستی باز یابد. انسان یکه‌تاز جهان هستی نیست بلکه یک هستی در میان سایر هستی‌هاست که باید جایگاه حقیقی خود را دریابد. انسانی که از یک‌سو وابسته به خالق هستی و امور ماورای طبیعی است و از سوی دیگر در تعامل با سایر انسان‌هاست. بنابراین انسان‌گرایی اسلامی یا به تعبیر دقیق‌تر انسان‌گرایی خدامحور نسبتی اعتدالی میان انسان و خدا، انسان و خود، و انسان و سایر انسان‌ها برقرار می‌کند. در ساحت ارتباط با خدا، انسان از جایگاه ممتاز جانشینی حضرت حق (خلافت الهی) و مقام کرامت انسانی و امانت الهی برخوردار است که آسمان‌ها و زمین مسخر او قلمداد شده است. در ساحت ارتباط با خود نیز انسان موجودی متفکر و مختار است که با اختیار و انتخاب خود دین را آگاهانه می‌پذیرد و دین را به مانند قانونی برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی‌اش تلقی می‌نماید. در ساحت ارتباط با جهان هستی و به‌ویژه انسان‌های دیگر در تفکر انسانی ـ اسلامی بالاترین و والاترین دستورات در ذیل عنوان کلی احسان و نیکوکاری تعریف می‌شود و مصادیق بی‌شماری را همچون نیکی به پدر و مادر و فرزندان و خویشاوندان و همسایگان و یتیمان و مسکینان و حتی کافران غیرمعاند و محارب را در خود جای می‌دهد. احسانی که در قول و عمل به اجرا در می‌آید و ابعاد گفتاری و کرداری و پنداری را شامل می‌شود.

در مجموع با توجه به این مطالب، به باور نگارنده می‌توان قاعده فقهی کرامت انسانی را از لابلای متون دینی اصطیاد نمود تا مبنای نظر و عمل برای اندیشمندان جامعه اسلامی فراهم گردد.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

منابع

- اونی، بروس. (۱۳۸۱). نظریه اخلاقی کانت. ترجمه علیرضا آل بویه، قم: بوستان کتاب.
- ژیلسون، اتین. (۱۳۷۹). *روح فلسفه قرون وسطا*. ترجمه ع، داوودی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۶). تفسیر المیزان. ج ۱۳. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- فضل‌الله، حسین. (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۴، بیروت: دارالملاک.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۰). دین در محدوده عقل تنها. تهران: نقش و نگار.
- مجتهدی، کریم. (۱۳۷۵). فلسفه در قرون وسطا، تهران: نشر سپهر.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴). الکاشف، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مک گراث، آلیستر. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی. ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- همدانی، محمدحسین. (۱۴۰۴). انوار درخشان. ج ۱۰، تهران: انتشارات لطفی.

References

Edward Craig.(1998). Enc. Of Philosophy. Routledge. Vol 4.

Frederick Edwords. WWW. The American Humanist Association.

Paul Edwards (1967). Enc. Of Philosophy. vol 3. New York,: Macmillan.

WWW.Manifest of Humanism, 1973.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]